نشریه مکتب احیاء، ٤ (١٠)، ٢٨-٣٩/ بهار ١٤٠٥
10.22034/4.10.4

مقالهٔ پژوهشی

بازنمایی حرفهٔ معماری در ایرانِ پهلوی دوم از خلال نشریات تخصصی؛ مطالعهٔ موردی مجلهٔ «آرشیتکت» و «هنر و معماری» (۱۳۵۷-۱۳۲۵)

سیده سعیده مهدویان[1*]
صالح بُندار[2]
۱. گروه مطالعات و حفاظت از میراث معماری و شهری، دانشکدهٔ معماری، دانشکدگان هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران
۲. گروه معماری، دانشکدهٔ هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۲
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۰۱

واژگان کلیدی
هویت حرفه‌ای، تحلیل گفتمان، تخصص‌گرایی، رژیم بصری، نهادهای میانجی

چکیده

تاریخ‌نگاری معماری معاصر ایران غالباً به نقش نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری «حرفهٔ معماری» بی‌توجه بوده است؛ این در حالی است که نشریات تخصصی به‌عنوان یکی از این نهادها عرصه‌ای کلیدی برای تعریف، مرزبندی و مشروعیت‌بخشی به هویت حرفه‌ای معماران بوده‌اند. پژوهش حاضر با بررسی این خلأ نقش فعال رسانه‌ها در صورت‌بندی حرفهٔ معماری را واکاوی می‌کند. پرسش اصلی این است که نشریات تخصصی دورهٔ پهلوی دوم، حرفهٔ معماری را چگونه بازنمایی و صورت‌بندی کرده‌اند؟ فرضیهٔ پژوهش آن است که این نشریات با بهره‌گیری از سازوکارهای گفتمانی و بصری، حرفهٔ معماری را به‌عنوان دانشی تخصصی، دارای اقتدار فنی و پیوندخورده با پروژه‌های مدرن‌سازی دولت صورت‌بندی کرده و به تثبیت هویت حرفه‌ای معماران یاری رسانده‌اند. این پژوهش با رویکرد تفسیری-تاریخی و از طریق مطالعهٔ تطبیقی دو نشریهٔ شاخص «آرشیتکت» و «هنر و معماری» به‌عنوان اسناد آرشیوی انجام شده است. تحلیل داده‌ها در سه سطح درهم‌تنیدهٔ واژگانی-گفتمانی، ژانری-سازمانی و بصری-چیدمانی صورت گرفته است. یافته‌ها نشانگر وجود دو «رژیم بازنمایی» متمایز است. در دههٔ ۱۳۲۰ (مجلهٔ آرشیتکت)، «رژیم آموزشی-فنی» با تأکید بر تخصص، نظارت و استاندارد، معمار را در نقش «تنظیم‌گر فنی و ناظر اجتماعی» بازنمایی می‌کند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ (مجلهٔ هنر و معماری)، «رژیم بین‌المللی-فرهنگی» با تمرکز بر جریان‌های جهانی، هنر و پیوند با بازار، معمار را در نقش «کنشگر فرهنگی-شبکه‌ای» صورت‌بندی می‌نماید. این گذار، بازتاب بلوغ تاریخی حرفهٔ معماری در ایران است: از مرحلهٔ «دفاع از مرزهای تخصص» در برابر ساخت‌وساز غیرنهادمند، به مرحلهٔ «توسعهٔ نفوذ فرهنگی و شبکه‌ای» در بستر اقتصاد روبه‌رشد و ارتباطات جهانی؛ بدین ترتیب، نشریات تخصصی نه‌صرفاً بازتاب‌دهنده، بلکه کنشگرانی فعال در برساخت هویت و اقتدار حرفه‌ای معماری بوده‌اند.

* نویسندهٔ مسئول: ۰۹۱۱۳۳۹۱۴۳۳, saeideh.mahdavian@ut.ac.ir

This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]
[DOI: 10.22034/4.10.4]

مقدمه

تاریخ معماری معاصر ایران غالباً در چارچوب روایت‌هایی چون «سنت و تجدد»، «ورود مدرنیسم» یا «تحول فناوری‌های ساختمانی» صورت‌بندی شده است. در این روایت‌ها، تمرکز عمدتاً بر سبک‌ها، بناهای شاخص یا چگونگی انتقال تکنیک‌های نوین بوده و کمتر به این پرسش پرداخته شده است که «حرفهٔ معماری» چگونه در مقام یک نهاد اجتماعی و تخصصی شکل‌گرفته، خود را تعریف کرده و برای جایگاهش مشروعیت تولید کرده است. حال‌آن‌که معماری، افزون‌بر تولید بنا، کنشی حرفه‌ای است که در بستر شبکه‌ای از نهادهای آموزشی، انجمن‌های صنفی، قوانین شهری و رسانه‌های تخصصی معنا می‌یابد. در این میان، نشریات تخصصی معماری یکی از مهم‌ترین عرصه‌های شکل‌گیری و بازنمایی این معنا بوده‌اند.

در میانهٔ قرن چهاردهم خورشیدی، هم‌زمان با تأسیس مدرسهٔ معماری دانشگاه تهران، تصویب نخستین مقررات ساختمانی و شکل‌گیری انجمن‌های صنفی، حرفهٔ معماری در ایران وارد مرحله‌ای جدید شد. در این دوره، معمار تحصیل‌کرده می‌کوشید خود را از ساخت‌وساز تجربی و غیرنهادمند متمایز کند و مرزهای تخصص را تثبیت نماید. نشریات تخصصی، به‌ویژه «آرشیتکت» در دههٔ ۱۳۲۰ و «هنر و معماری» در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بستری برای این بازتعریف فراهم کردند. این نشریات تنها گزارشگر پروژه‌ها یا معرفی‌کنندهٔ تحولات ساخت‌وساز نبودند، بلکه با انتخاب موضوعات، شیوهٔ نگارش، زبان انتقادی یا تحسین‌گر، انتشار نقشه‌ها و تصاویر و حتی درج آگهی‌ها در حال ساختن تصویری از «معمار حرفه‌ای» و تعیین حدود و وظایف او بودند.

با وجود پژوهش‌هایی که به بررسی گرایش‌های مدرنیستی، تأثیر تکنولوژی یا تحولات معماری معاصر ایران پرداخته‌اند، نقش نشریات تخصصی در صورت‌بندی هویت حرفه‌ای معماران کمتر به‌طور مستقل موضوع مطالعه قرار گرفته است. بیشتر مطالعات موجود بر آثار معماری، سیاست‌های کلان یا جریان‌های فکری تمرکز داشته‌اند و کمتر به این توجه کرده‌اند که حرفهٔ معماری چگونه در متن رسانه‌های تخصصی تعریف و تثبیت شده است؛ ازاین‌رو، مطالعهٔ نشریات تخصصی به‌عنوان اسناد آرشیوی می‌تواند دریچه‌ای تازه برای فهم چگونگی شکل‌گیری و تحول نگاه جامعهٔ حرفه‌ای معماری در ایران بگشاید.

مسئلهٔ اصلی این پژوهش، بررسی نحوهٔ بازنمایی حرفهٔ معماری در ایرانِ پهلوی دوم از خلال نشریات تخصصی است. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که جامعهٔ حرفه‌ای معماری چگونه در دو مقطع تاریخی متفاوت، جایگاه خود، نسبتش با ساخت‌وساز، مسئولیت‌های اجتماعی‌اش و ارتباطش با جریان‌های بین‌المللی را تعریف کرده است. در این چارچوب، تمرکز پژوهش بر مقایسهٔ دو نشریهٔ «آرشیتکت» و «هنر و معماری» است که هر یک نمایندهٔ لحظه‌ای متمایز در تاریخ حرفهٔ معماری ایران به‌شمار می‌آیند. انتخاب این دو نشریه به‌عنوان نمونه‌های موردی پژوهش، به‌دلیل جایگاه تثبیت‌شدهٔ آن‌ها به‌عنوان مهم‌ترین نمایندگان مطبوعاتی دوره‌های خود صورت گرفته است. برخلاف بسیاری از نشریات مقطعی آن دوران، هر دو مجلهٔ «آرشیتکت» و «هنر و معماری» از تداوم انتشار قابل توجهی برخوردار بودند و توانستند در یک بازهٔ زمانی نسبتاً طولانی، بستر پیوسته‌ای برای بازتاب دغدغه‌های معماران فراهم کنند؛ علاوه‌براین، پیوند تنگاتنگ این دو نشریه با نهادها و تشکل‌های صنفی معماری (انجمن آرشیتکت‌های دیپلمه و انجمن آرشیتکت‌های ایران) سبب شد تا آن‌ها فقط یک مجلهٔ عمومی یا حاشیه‌ای نباشند، بلکه به تریبونی رسمی و مرجعی معتبر برای شکل‌دهی به گفتمان حرفه‌ای معماری در دهه‌های ۱۳۲۰ و دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ تبدیل شوند؛ ازاین‌رو، بررسی تطبیقی آن‌ها امکان خوانشی دقیق و مستند از تحولات درونی جامعهٔ حرفه‌ای معماری ایران را در دو مقطع کلیدی فراهم می‌آورد.

هدف مقاله، تبیین تحول نگاه جامعهٔ حرفه‌ای معماری از تأکید بر تخصص فنی، آموزش و اصلاح وضعیت ساخت‌وساز در دههٔ ۱۳۲۰، به‌سوی تأکید بر ابعاد فرهنگی، هویت حرفه‌ای و افق جهانی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ است. برای تحقق این هدف، مقاله با رویکرد تفسیری-تاریخی و بر پایهٔ مطالعهٔ تطبیقی متون و مطالب منتشرشده در این دو نشریه سامان یافته است.

پیشینهٔ پژوهش

مطالعات مربوط به نشریات معماری ایران و نقش آن‌ها در شکل‌گیری گفتمان و حرفهٔ معماری در دو دههٔ اخیر گسترش یافته است. این مطالعات را می‌توان در سه جریان اصلی طبقه‌بندی کرد: ۱. پژوهش‌های توصیفی و تحلیل محتوای ادبیات معماری؛ ۲. مطالعات گفتمانی دربارهٔ نشریات به‌عنوان نهادهای اجتماعی؛ ۳. پژوهش‌های نظری دربارهٔ نقش رسانه‌های معماری در تولید اقتدار حرفه‌ای.

• مطالعات توصیفی و تحلیل محتوای ادبیات معماری ایران

یکی از نخستین پژوهش‌های نظام‌مند در این حوزه، پژوهش رئیسی و دانشپور (۱۳۹۰) است که با تحلیل محتوای نقدهای معماری در نشریات ایران (۱۳۸۰-۱۳۲۵) به بررسی تحول نقد معماری می‌پردازد. این پژوهش نشان می‌دهد که نقد معماری در نشریات تخصصی از نظر ساختاری گسترش یافته، اما تأثیر آن بر کیفیت معماری معاصر ایران محدود بوده است. اهمیت این مطالعه در تمرکز بر «نقد» به‌عنوان ژانر حرفه‌ای است؛ بااین‌حال، نشریات در اینجا بیشتر به‌عنوان بستر انتشار نقد بررسی شده‌اند و نه به‌عنوان کنشگر فعال در صورت‌بندی حرفه. در همین راستا، پژوهش پیشوائی و همکاران (۱۳۹۸) با تحلیل کمیِ ۳۸۹ منبع در بازهٔ زمانی (۱۳۹۴-۱۳۲۵)، مقولات کلیدی ادبیات معماری معاصر ایران را استخراج می‌کند. این مقاله نیز رویکردی توصیفی دارد و نشان می‌دهد که تمرکز اصلی ادبیات معماری ایران بر آثار، معماران و روایت تاریخی بوده است. با وجود اهمیت آن در ارائهٔ تصویری کلان از ادبیات معماری، این پژوهش نیز به نقش نشریات در شکل‌دهی

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/4.10.4]

هویت حرفه‌ای نمی‌پردازد و بیشتر به طبقه‌بندی موضوعات محدود می‌شود. در هر دو پژوهش، نشریات به‌عنوان «منبع داده» دیده شده‌اند، نه «نهاد مؤثر در ساخت حرفه»!

• مطالعات گفتمانی دربارهٔ نشریات معماری

در سال‌های اخیر، رویکرد گفتمانی به نشریات معماری تقویت شده است. پژوهش میرزائی و اهری (۲۰۲۴) با تحلیل کمی و کیفی سه مجلهٔ مهم (آرشیتکت، بانک ساختمانی، معماری نوین) نشان می‌دهد که مفاهیم معماری (فن، ساخت، هنر/علم) چگونه در بستر تحولات اجتماعی و تغییر جایگاه حرفه‌ای معماران دگرگون شده‌اند. این پژوهش، نشریات را به‌عنوان میدان تحول مفهومی بررسی می‌کند، اما تمرکز آن بر «مفهوم معماری» است، نه بر بازنمایی کلی حرفه. پژوهش زارعی حاجی‌آبادی (۲۰۲۴) نیز با استفاده از چارچوب تحلیل گفتمان، بازنمایی زنان در مجلات معماری ایران (۲۰۰۱-۱۹۴۶) را بررسی می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که نشریات چگونه از طریق استراتژی‌هایی چون «اقتدار سنت»، «اقتدار الگوی نقش» و «سانسور»، تصویر زنان را صورت‌بندی کرده‌اند. اهمیت آن در تلقی نشریات به‌عنوان «نهادهای اجتماعی» است؛ بااین‌وجود، تمرکز آن بر جنسیت است و نه بر ساختار حرفه!

در امتداد رویکردهای گفتمانی، رسالهٔ شاهین رودباری (۲۰۱۳) جایگاهی محوری دارد. رودباری با بهره‌گیری از چارچوب نظری بوردیو و مفهوم «میدان حرفه‌ای» نشان می‌دهد که چگونه نهادهایی چون مجلات معماری، جوایز، انجمن‌ها و نمایشگاه‌ها در تولید و بازتوزیع سرمایهٔ نمادین در حرفهٔ معماری ایران نقش ایفا کرده‌اند. در این مطالعه، نشریات نه‌فقط رسانه‌های اطلاع‌رسانی، بلکه ابزارهای مشروعیت‌بخشی و واسطه‌های اتصال حرفهٔ معماری ایران به شبکه‌های فراملی معرفی می‌شوند. اهمیت این رساله در آن است که مجلات را به‌عنوان کنشگران فعال در شکل‌دهی اقتدار حرفه‌ای تحلیل می‌کند؛ بااین‌حال، تمرکز آن عمدتاً بر تحولات فراملی و دورهٔ پس از انقلاب است و تحلیل درونی گفتمان نشریات دورهٔ پهلوی دوم (به‌ویژه از منظر بازنمایی «خودِ حرفه») به‌طور مستقل و تفصیلی موضوع پژوهش قرار نگرفته است. در این دسته از مطالعات، نشریات به‌عنوان تولیدکنندهٔ معنا دیده می‌شوند، اما بازنمایی خودِ حرفهٔ معماری به‌مثابه کلیت نهادی کمتر موضوع مستقیم پژوهش بوده است.

• مطالعات نظری دربارهٔ نقش رسانه‌های معماری در تولید اقتدار

در سطح بین‌المللی، چاترجی و چاترجی (Chatterjee & Chatterjee, 2024) نقش ژورنالیسم معماری را در شکل‌دهی به ادراک عمومی، سیاست‌گذاری شهری و ارتقای سواد معماری برجسته می‌کند. این پژوهش، رسانه‌های معماری را عامل مؤثر در شکل‌دهی محیط ساخته‌شده می‌داند. همچنین شوماخر و ویدر (Schumacher & Veeder, 2023) با تحلیل مجلات تجاری معماری نشان می‌دهد که این نشریات چگونه از طریق الگوهای بصری، نحوهٔ اعتباردهی و انتخاب پروژه‌ها «اقتدار حرفه‌ای» را می‌سازند. این پژوهش، بر ساخت اقتدار از طریق ارتباطات چندوجهی (متن + تصویر) تأکید دارد و مجلات را ابزار تولید دانش انضباطی معرفی می‌کند. این دو مطالعه نشان می‌دهند که رسانه‌های معماری نه‌صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه سازوکارهای مشروعیت‌بخشی و تولید اقتدار در میدان حرفه هستند.

در نهایت، بررسی ادبیات پژوهش گویای آن است که برخلاف مطالعات بین‌المللیِ متمرکز بر نقش رسانه در تولید اقتدار حرفه‌ای، تحقیقات داخلی اغلب رویکردی توصیفی یا موضوع‌محور داشته‌اند؛ ازسوی‌دیگر، معدود مطالعات گفتمانیِ اخیر نیز با وجود تلقی نشریات به‌عنوان نهادهای اجتماعی و کنشگران فعال، عمدتاً بر مفاهیم خاص (نظیر «مفهوم معماری»)، رویکردهای جنسیتی، یا تحولات فراملی و پس از انقلاب تمرکز کرده‌اند و از تحلیل بازنمایی ساختار کلی حرفه بازمانده‌اند؛ براین‌اساس، نحوهٔ تعریف، مشروعیت‌بخشی و بازنماییِ «خودِ حرفهٔ معماری» از دریچهٔ نشریات تخصصی پهلوی دوم، همچنان یک خلأ پژوهشی محسوب می‌شود که تاکنون به‌طور مستقل و متمرکز مورد واکاوی قرار نگرفته است. پژوهش حاضر در امتداد سنت مطالعات گفتمانی نشریات قرار می‌گیرد، اما تمرکز خود را از «مفهوم معماری» یا «نقد» و «جنسیت» به «بازنمایی حرفهٔ معماری» منتقل می‌کند و می‌کوشد نشان دهد که نشریات تخصصی دورهٔ پهلوی دوم چگونه در صورت‌بندی و تثبیت هویت حرفه‌ای معماران نقش داشته‌اند.

پرسش پژوهش

نشریات تخصصی معماری در دورهٔ پهلوی دوم، حرفهٔ معماری را چگونه بازنمایی و صورت‌بندی کرده‌اند؟

فرضیهٔ پژوهش

نشریات تخصصی دورهٔ پهلوی دوم با بهره‌گیری از سازوکارهای گفتمانی و بصری، حرفهٔ معماری را به‌عنوان دانشی تخصصی، دارای اقتدار فنی و پیوندخورده با پروژه‌های مدرن‌سازی دولت صورت‌بندی کرده و از این طریق در مشروعیت‌بخشی و تثبیت هویت حرفه‌ای معماران نقش ایفا کرده‌اند.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد تفسیری-تاریخی انجام شده است. ازآنجاکه موضوع تحقیق، بازنمایی حرفهٔ معماری در نشریات تخصصی دورهٔ پهلوی دوم است (پدیده‌ای اجتماعی که در بستر تاریخی شکل گرفته و به‌طور مستقیم در دسترس نیست)، روش تاریخی برای بازسازی زمینه و روش تفسیری برای تحلیل معنا به‌کار گرفته شده است (گروت و وانگ، ۱۳۹۶، ۱۳۶). در این پژوهش، نشریات تخصصی معماری به‌مثابه اسناد آرشیوی و نهادهای تولید معنا در نظر گرفته شده‌اند. داده‌های اصلی تحقیق شامل متون، سرمقاله‌ها، مقالات نظری، گزارش پروژه‌ها، یادداشت‌های حرفه‌ای و تصاویر

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/4.10.4]

منتشرشده در شماره‌های منتخب مجلات دوره مورد بررسی است. این منابع از طریق آرشیوهای کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند.

تحلیل داده‌ها در این پژوهش به‌شکل درهم‌تنیده و در قالب یک تحلیل مقایسه‌ای-تاریخی انجام شده است؛ در واقع، هدف از رویکرد تفسیری-تاریخی در این مقاله، تدوین یک بخش مستقل برای بررسی زمینه‌های سیاسی و نهادی پهلوی دوم نیست، بلکه منطق تاریخی در خدمت ردیابی تسلسل و چرخش گفتمان حرفه‌ای قرار گرفته است؛ برهمین‌اساس، تحلیل نحوهٔ صورت‌بندی «حرفهٔ معماری» در متون و تصاویر این دو مجله (با تمرکز بر تعریف معمار، حدود تخصص و سازوکارهای مشروعیت‌بخشی)، همواره در بستر این تحول تاریخی و تغییراتِ میدانِ حرفه، خوانش و مقایسه شده است.

بر مبنای روش‌شناسی یادشده، ساختار ادامهٔ این پژوهش در چهار گام اصلی سامان یافته است: نخست، در بخش مبانی نظری، چارچوب مفهومی و مدل تحلیلی پژوهش تبیین می‌گردد. سپس در بخش توصیف نمونه‌ها، محتوای متون و تصاویر دو نشریه در سه سطحِ واژگانی-گفتمانی، ژانری-سازمانی و بصری-چیدمانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در گام سوم و در بخش بحث، با مقایسهٔ تطبیقیِ یافته‌های تحلیلی، دو الگوی متمایز یا «رژیم بازنمایی حرفه» در این دو دوره استخراج و صورت‌بندی می‌شود. در نهایت، بخش نتیجه‌گیری نشان خواهد داد که چگونه این دو رژیم بازنمایی در پیوند با زمینه‌های تاریخیِ خود، دگرگونیِ معنَاییِ ایدهٔ «حرفه‌ای‌گری» از دههٔ ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ خورشیدی را بازتاب می‌دهند.

مبانی نظری: نشریات تخصصی و صورت‌بندی حرفهٔ معماری

نشریه به‌مثابه نهاد حرفه‌ای و سازوکار تولید مشروعیت: در این پژوهش، نشریات تخصصی معماری صرفاً «منبع اطلاعات» یا «آینهٔ رخدادها» تلقی نمی‌شوند، بلکه همچون یک نهاد میانجی در میدان حرفه‌ای عمل می‌کنند که از طریق انتخاب موضوعات، تعریف مسائل، گزینش نمونه‌ها و سامان‌دهی روایت‌ها، به تولید و توزیع «مشروعیت حرفه‌ای» یاری می‌رسانند. از این منظر، مجله می‌تواند به‌مثابه یکی از سازوکارهای انباشت سرمایهٔ نمادین فهم شود (Bourdieu & Thompson, 1991)؛ یعنی محملی که در آن برخی کنشگران (معماران، انجمن‌ها، نهادهای آموزشی و کارفرمایان) امکان می‌یابند جایگاه خود را تثبیت کنند، حدود صلاحیت‌ها را تعریف کنند و روایت مطلوبی از نقش و شأن «حرفه» بسازند (Abbott, 2014). این نگاه با رویکردی هم‌خوان است که حرفهٔ معماری را در پیوند با شبکه‌های نهادی، سیاست‌گذاری و سازوکارهای ارزش‌گذاری تحلیل می‌کنند (Schumacher & Veeder, 2023) به‌ویژه وقتی مجله نه‌فقط «ثبت‌کننده»، بلکه «کنشگر» میدان حرفه‌ای در نظر گرفته می‌شود.

رسانهٔ معماری، ژانرهای نوشتاری و تولید اقتدار: دومین پایهٔ نظری پژوهش، توجه به نقش رسانه و «ژانرهای ارتباطی» در ساخت اقتدار حرفه‌ای است. نشریات معماری به‌واسطهٔ قالب‌های تثبیت‌شده‌ای چون سرمقاله، مقالهٔ آموزشی، گزارش پروژه، معرفی آثار، نقد، مسابقه، پروندهٔ ویژه و نیز آگهی و رپورتاژ، نه‌فقط دربارهٔ معماری می‌نویسند، بلکه الگوهای مشروع سخن‌گفتن دربارهٔ معماری را تثبیت می‌کنند (Miller, 1984). در این چارچوب، اقتدار حرفه‌ای از خلال نشانه‌های مختلف ساخته می‌شود: نوع پروژه‌هایی که برجسته می‌شوند، آنچه «نمونهٔ موفق» معرفی می‌شود، نحوهٔ اعتباردهی به افراد/دفاتر و نیز قراردادهای تصویری و گرافیکی (عکس، پلان، دیتیل، دیاگرام) که برای قابل باور کردن ادعاهای حرفه‌ای به‌کار می‌روند. مطالعاتی که بر مجلات حرفه‌ای/تجاری معماری تمرکز دارند نشان می‌دهند که تصویر، چیدمان، کپشن‌نویسی و سازوکارهای ارجاع‌دهی، صرفاً عناصر فرعی نیستند، بلکه بخشی از ماشین تولید «اقتدار» و آموزش ضمنی قراردادهای رشته‌ای‌اند (Schumacher & Veeder, 2023)؛ بنابراین، در این مقاله، متن و تصویر به‌صورت توأمان تحلیل می‌شوند تا روشن شود چگونه «حرفه» از طریق زبان و بازنمایی بصری، خود را تعریف و تثبیت می‌کند.

مدل تحلیلی پژوهش

بر پایهٔ مبانی نظری پیش‌گفته (درک نشریات به‌مثابه نهادهای حرفه‌ای و بررسی سازوکارهای تولید مشروعیت و اقتدار)، این پژوهش یک مدل تحلیلیِ کمینه، اما عملی را برای واکاوی داده‌ها پیشنهاد می‌کند. ازآنجاکه داده‌های استخراج‌شده از مجلات معماری، ماهیتی ترکیبی از متن و تصویر را دارند، توجیه منطقیِ این مدل بر این اصل استوار است که تحلیلِ چگونگی بازنمایی یک حرفه، نیازمند بررسی هم‌زمانِ ساختارهای زبانی، قالب‌های ارائه و عناصر دیداری است؛ براین‌اساس، اگر نشریات را نهادهای تولید مشروعیت بدانیم، چگونگی صورت‌بندیِ «حرفهٔ معماری» و دگرگونی آن در طول زمان، از طریق واکاوی متون و تصاویر در سه سطح درهم‌تنیدهٔ زیر قابل ارزیابی و ردیابی است:

۱. سطح واژگانی/گفتمانی: بررسی شیوه‌های زبانیِ تعریف معمار، نحوهٔ مرزبندی با افراد غیرمتخصص و چگونگی صورت‌بندی مسئله‌های معماری در متون؛

۲. سطح ژانری/سازمانی: بررسی ساختار مجله و اولویت‌دهی به انواع خاصی از متن‌ها (نظیر مقالات آموزشی، گزارش پروژه، مسابقات، پرونده‌ها یا ترجمه‌ها)؛

۳. سطح بصری/چیدمانی: تحلیل نوع تصاویر غالب (نقشهٔ اجرایی، دیتیل، عکس، دیاگرام، آگهی) و کارکرد آن‌ها در ساخت و تثبیت اقتدار حرفه‌ای.

به‌منظور وضوح بیشتر، سطوح و مؤلفه‌های این مدل تحلیلی در جدول ۱ خلاصه‌سازی شده است.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/4.10.4]

جدول ۱. مدل تحلیلی پژوهش برای بررسی بازنمایی حرفهٔ معماری در نشریات.

سطح تحلیل	مؤلفه‌ها و شاخص‌های بررسی در نشریات	هدفِ تحلیل در راستای پرسش پژوهش
۱. واژگانی / گفتملی	واژگان تخصصی، نحوهٔ خطاب، القاب، شیوه‌های توصیف مسائل و راه‌حل‌های معماری	شناسایی نحوهٔ تعریف «معمار» و چگونگی مرزبندی تخصص او با افراد غیرمتخصص
۲. ژانری / سازمانی	نوع قالب مطالب (مقالات آموزشی، گزارش‌های تصویری پروژه‌ها، مسابقات، ترجمه‌ها، پرونده‌های ویژه)	درک اولویت‌های نشریه در انتقال دانش و جهت‌دهی به دغدغه‌های حرفه‌ای
۳. بصری / چیدمانی	نوع تصاویر غالب (نقشه‌های فنی، جزئیات اجرایی، عکس‌های هنری/ مستند، دیاگرام‌ها، آگهی‌های تبلیغاتی)	واکاوی نقش ابزارها و رژیم‌های دیداری در تولید اقتدار و تثبیت جایگاه حرفه‌ای

توصیف نمونه‌ها

• سطح واژگانی-گفتمانی: تعریف معمار و مرزبندی حرفه

یکی از روشن‌ترین عرصه‌های صورت‌بندی حرفهٔ معماری در نشریات تخصصی دورهٔ پهلوی دوم، سطح واژگانی و نحوهٔ نام‌گذاری کنشگران و مسائل است. در این سطح، حرفه پیش از آنکه در قالب پروژه‌ها یا تصاویر تثبیت شود، در زبان تعریف می‌شود: چه کسی «آرشیتکت» است، چه کسی نیست، و چه اموری در حوزهٔ صلاحیت حرفه‌ای قرار می‌گیرد.

«آرشیتکت» به‌مثابه عنوانی متمایزکننده: در مجلهٔ آرشیتکت، خودِ انتخاب عنوان بین‌المللی «آرشیتکت» به‌جای معمار، حامل بار معنایی مشخصی است. این واژه نه‌صرفاً معادل‌سازی زبانی، بلکه نشانه‌ای از تمایز حرفه‌ای است؛ تمایزی میان «آرشیتکت دیپلمه» و طیفی از فعالان ساختمانی که بدون تحصیلات رسمی و بدون آشنایی با اصول علمی ساخت‌وساز فعالیت می‌کنند. تکرار عباراتی چون «اشخاص غیرمطلع» (مشیری، ۱۳۲۵، ۲)، «خانه‌های غیرصحی» (وارطان، ۱۳۲۶، ۱۳۹)، «فعالیت غیرمتخصصان» (وارطان، ۱۳۲۵، ۹۰) و تأکید بر ضرورت «نظارت»، «استاندارد» و «قوانین» (وارطان، ۱۳۲۵، ۹۰) نشان می‌دهد که حرفه در قالب یک مرزبندی صریح با «غیرحرفه‌ای‌ها» تعریف می‌شود. در این گفتمان، بحران معماری، نه حاصل تقابل سنت و تجدد، بلکه نتیجهٔ فقدان تخصص و مداخلهٔ افراد فاقد صلاحیت است؛ بنابراین، زبان مجله، کارکردی تنظیم‌گر دارد؛ تعریف معمار به‌عنوان صاحب دانش تخصصی و مطالبهٔ انحصار نسبی در امر طراحی و نظارت ساختمانی.

معماری به‌عنوان مسئله‌ای عمومی و ملی: در آرشیتکت، واژگان حوزهٔ سلامت، بهداشت، پیشرفت، عمران و «اصلاح»، بسامد بالایی دارند. خانه‌های «غیربهداشتی»، محلات «پست»، کودکان محروم از «نور و هوا» و ضرورت «آبادی کشور» همگی نشان می‌دهند که حرفهٔ معماری نه در سطح زیبایی‌شناسی، بلکه در سطح یک مسئلهٔ اجتماعی و ملی تعریف می‌شود. این زبان، معمار را در جایگاه کنشگری قرار می‌دهد که مسئولیتی فراتر از طراحی یک بنا دارد؛ او باید در بهبود شرایط زندگی، اصلاح ساختارهای شهری و حتی پاسخگو کردن سیاست‌مداران نقش ایفا کند (وارطان، ۱۳۲۶، ۱۳۹؛ مشیری، ۱۳۲۵، ۲؛ بازرگان، ۱۳۲۷، ۲۰۰). در این چارچوب، حرفه از طریق پیوند با مفاهیمی چون «وظیفه»، «مسئولیت»، «نظارت» و «آموزش عمومی» مشروعیت می‌یابد. اقتدار معمار نه‌فقط از مهارت فنی، بلکه از ادعای نقش اجتماعی او تولید می‌شود.

جابه‌جایی دلالت‌ها در هنر و معماری: در مجلهٔ هنر و معماری، اگرچه واژهٔ «معمار» همچنان حامل شأن تخصصی است، اما دلالت‌های گفتمانی تغییر می‌کند. در اینجا بسامد واژگانی چون «جهانی‌شدن»، «اعتلای هنر» (که از جمله اهداف انتشار مجله در مقدمهٔ شمارهٔ اول آن ذکر شده بود)، «وحدانیت»، «روحیهٔ مبارز»، «هماهنگی»، «فرهنگ» و «احساس معنوی» (مقتدر، ۱۳۵۱، ۱۴؛ سیحون، ۱۳۵۱، ۱۴؛ کسائی، ۱۳۵۱؛ ۱۵) نشان می‌دهد که حرفه بیش از آنکه در قالب یک دستگاه تنظیم‌گر فنی تعریف شود، در افقی فرهنگی-بین‌المللی بازنمایی می‌شود.

در این گفتمان، بحران معماری نه‌فقط فقدان تخصص، بلکه فقدان «روح»، «هماهنگی» یا «جهت» است؛ به بیان دیگر، واژگان از حوزهٔ بهداشت و نظارت به حوزهٔ فرهنگ، هویت و موقعیت جهانی منتقل می‌شوند. حتی هنگامی که به فناوری‌ها و مصالح جدید اشاره می‌شود، زبان تحسین‌آمیز و گاه شیفته‌وار، نشان‌دهندهٔ جایگاه آن‌ها در یک افق پیشرفت جهانی است (تازه‌های صنعت و معماری، ۱۳۵۱، ۸۳-۸۲)، نه‌صرفاً به‌عنوان ابزار اصلاح وضعیت محلی!

در نتیجهٔ این جابه‌جایی واژگانی، «مسئلهٔ معماری» نیز دگرگون می‌شود. در آرشیتکت، مسئله غالباً در سطح ملی و شهری تعریف می‌شود: مسکن ارزان، بهداشت، نظارت، استانداردسازی. در هنر و معماری، مسئله در مقیاس گسترده‌تر و گاه جهانی طرح می‌شود که دربرگیرندهٔ موضوعاتی همچون بحران مسکن جهانی، آیندهٔ شهر و جایگاه ایران در گفت‌وگوی بین‌المللی معماری است. این تفاوت در سطح واژگانی نشان می‌دهد که حرفهٔ معماری در دو نشریه، با دو افق معنایی متفاوت صورت‌بندی می‌شود: یکی مبتنی‌بر تنظیم و اصلاح درون‌ملی و دیگری مبتنی‌بر تثبیت جایگاه در شبکه‌ای فراملی و فرهنگی. تحلیل سطح واژگانی-گفتمانی نشان می‌دهد که نشریات تخصصی نه‌تنها دربارهٔ معماری می‌نویسند، بلکه از طریق انتخاب واژگان، تعیین بحران‌ها و نام‌گذاری کنشگران، حدود حرفه را ترسیم می‌کنند. در آرشیتکت، حرفه بر پایهٔ تخصص، نظارت و مسئولیت اجتماعی تعریف می‌شود و زبان اصلاح‌گرایانه ابزار تولید مشروعیت است. در هنر و معماری، حرفه در افقی فرهنگی-بین‌المللی و در پیوند با هویت و موقعیت جهانی بازنمایی می‌شود و زبان ارزشی-هنری جایگزین زبان تنظیم‌گر فنی می‌شود. این

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/4.10.4]

تفاوت‌های واژگانی، نخستین نشانه از وجودِ دو «الگوی کلان» و متمایز در بازنمایی حرفه است؛ الگوهایی منسجم که نه‌تنها در سطح زبان، بلکه همان‌طور که در ادامه نشان داده خواهد شد، در سطوح ژانری و بصری این دو نشریه نیز تداوم می‌یابند.

• سطح ژانری-سازمانی: قالب‌های انتشار و ساخت اقتدار حرفه‌ای

اگر سطح واژگانی نشان می‌دهد حرفه چگونه در زبان تعریف می‌شود، سطح ژانری-سازمانی نشان می‌دهد حرفه از طریق چه نوع متن‌ها و چه الگوی انتشار تثبیت می‌شود. نشریات تخصصی معماری با انتخاب ژانرهای خاص (مقالهٔ آموزشی، گزارش پروژه، مسابقه، پروندهٔ ویژه، ترجمه، آگهی و...) در واقع تعیین می‌کنند چه نوع دانشی «دانش حرفه‌ای» محسوب می‌شود و چه نوع فعالیتی در مرکز میدان حرفه قرار دارد.

آرشیتکت و غلبهٔ ژانر آموزشی و فنی: در مجلهٔ آرشیتکت، سهم قابل توجهی از محتوا به مقاله‌های آموزشی، توضیحی و فنی اختصاص دارد. این مقالات بیشتر با هدف تبیین مسائل ساختمانی، بهداشتی یا اجرایی به زبانی نسبتاً ساده و قابل فهم برای طیفی وسیع از مخاطبان نوشته شده‌اند. انتشار محاسبات، فرمول‌ها، نسبت‌ها، جزئیات اجرایی و تشریح پروژه‌ها از سطح کلان تا خرد (از برنامه‌ریزی شهری تا دیتیل اتصال‌ها) نشان می‌دهد که ژانر غالب، «آموزش تخصصی» است (تصویر ۱) (مشیری، ۱۳۲۵، ۲؛ آرشیتکت‌های...، ۱۳۲۷، ۹۰). در این ساختار ژانری، گزارش پروژه صرفاً معرفی اثر نیست، بلکه بهانه‌ای برای آموزش است. معرفی ساختمان بانک ملی، مهمانخانهٔ آب گرم لاریجان (ظفر، ۱۳۲۵، ۱۷) یا پروژهٔ چهارصد دستگاه، به‌تفصیل در قالب بخش‌هایی چون «مشخصات ساختمان»، «تقسیمات و معماری»، «تأسیسات» یا گزارش آزمایش خاک و حجم بتن‌ریزی ارائه می‌شود (آرشیتکت‌های...، ۱۳۲۷، ۲۱۶؛ اژدری، ۱۳۲۶، ۱۳۳-۱۲۵؛ خورسند، ۱۳۲۶، ۱۲۵-۱۲۰؛ گرنفلد، ۱۳۲۶، ۱۳۸-۱۳۴). این شیوهٔ ارائه، حرفه را با تسلط بر جزئیات فنی و توانایی مدیریت پیچیدگی اجرایی تعریف می‌کند. همچنین انتشار سخنرانی‌ها، بیانیه‌های انجمن و متون انتقادی نسبت به وضعیت ساخت‌وساز، نشانِ می‌دهد مجله کارکردی فراتر از اطلاع‌رسانی دارد؛ آرشیتکت عملاً به تریبون نهاد صنفی بدل می‌شود؛ بدین‌ترتیب، ساختار ژانری مجله، حرفه را به‌عنوان نهادی آموزشی-تنظیم‌گر تثبیت می‌کند.

هنر و معماری و تنوع ژانری و گسترش افق حرفه: در مقابل، هنر و معماری ساختاری ژانری متنوع‌تر دارد. در کنار معرفی پروژه‌ها، بخش‌های ثابتی مانند «تازه‌های هنر و معماری»، پرونده‌های ویژه (مانند یادنامهٔ لوکوربوزیه)، معرفی جریان‌های بین‌المللی (آرشیگرام)، گزارش مسابقات و نیز صفحات گسترده تبلیغاتی دیده می‌شود. در اینجا، معرفی پروژه‌ها غالباً با تمرکز بر برنامهٔ فضایی، ظرفیت عملکردی، یا جایگاه اثر در گفتمان معاصر انجام می‌شود و سهم توضیحات فنی جزئی کاهش می‌یابد. حتی در مواردی که به سازه اشاره می‌شود، توضیح موجز و کلی است و تمرکز بر مفاهیمی چون نظم فضایی، ایدهٔ طراحی یا ارتباط با جریان‌های جهانی قرار دارد. ژانر «پروندهٔ ویژه» یا «یادنامه» (مثلاً دربارهٔ لوکوربوزیه) حرفه را در نسبت با چهره‌ها و روایت‌های معتبر بین‌المللی بازتعریف می‌کند؛ بدین‌ترتیب، اقتدار حرفه‌ای نه‌فقط از تسلط بر دانش فنی، بلکه از مشارکت در گفت‌وگوی جهانی و هم‌زبانی با جریان‌های معتبر تولید می‌شود.

مسابقات، ترجمه‌ها و اقتصاد نشر: یکی از شاخص‌ترین تفاوت‌های ژانری، نحوهٔ بازتاب مسابقات معماری و ترجمه‌هاست.

تصویر ۱. ارائهٔ جزئیات فنی در هنر و معماری در قالب مقالات و آگهی‌های تبلیغاتی (راست: (۱۳۴۸، ۳۲) و چپ (آگهی تبلیغاتی در شمارهٔ ۱۴ - ص ۱۴۷)).

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/4.10.4]

در هنر و معماری، انتشار طرح‌های مسابقه و توضیحات طراحان، نوعی صحنهٔ عمومی رقابت حرفه‌ای را بازنمایی می‌کند؛ حرفه در اینجا در قالب رقابت، داوری و ارائهٔ عمومی ایده‌ها تثبیت می‌شود. همچنین حجم قابل توجه ترجمه‌ها و ارجاعات به منابع خارجی، حرفه را در شبکه‌ای فراملی قرار می‌دهد. این در حالی است که در آرشیتکت تمرکز بیشتر بر تجربه‌های بومی و مسائل جاری کشور است، حتی اگر به نمونه‌های خارجی ارجاع داده شود؛ افزون‌براین، نقش آگهی‌ها و رپورتاژهای تبلیغاتی در هنر و معماری، ساختار ژانری مجله را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حضور گستردهٔ تبلیغات مصالح، تجهیزات و فناوری‌ها نشان می‌دهد حرفهٔ درون شبکه‌ای از تولیدکنندگان، بازار و مصرف شکل می‌گیرد؛ به بیان دیگر، ساختار ژانری مجله، بازتابی از گسترش اقتصاد صنعت ساختمان و پیوند آن با رسانه است (تصویر ۲). در نتیجهٔ این تفاوت‌های ژانری، تصویر معمار نیز تغییر می‌کند. در آرشیتکت، معمار به‌عنوان مدرس، ناظر و تنظیم‌کنندهٔ امور فنی ظاهر می‌شود؛ کسی که از طریق مقاله‌های آموزشی و گزارش‌های دقیق اجرایی، مرجع دانش تخصصی است. در هنر و معماری، معمار بیشتر به‌عنوان طراح، برنامه‌ریز فضایی، شرکت‌کننده در مسابقات و یا کنشگر فرهنگی در صحنهٔ جهانی بازنمایی می‌شود؛ بنابراین، ساختار ژانری هر مجله، نوع خاصی از «حرفه‌ای بودن» را برجسته می‌کند و به آن مشروعیت می‌بخشد.

تحلیل سطح ژانری-سازمانی نشان می‌دهد که تفاوت میان دو نشریه صرفاً در موضوعات مطرح‌شده نیست، بلکه در نوع متن‌هایی است که در مرکز قرار می‌گیرند. آرشیتکت با غلبهٔ ژانر آموزشی-فنی، حرفه را بر پایهٔ دانش تخصصی و مسئولیت اجتماعی تعریف می‌کند. هنر و معماری با تنوع ژانری، پرونده‌های نظری، مسابقات و پیوند با اقتصاد نشر، حرفه را در افقی گسترده‌تر و شبکه‌ای‌تر بازنمایی می‌کند. این تفاوت‌های ژانری، در واقع لایهٔ دوم از همان «الگوهای کلان» و متمایزِ بازنمایی حرفه را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که تمایزِ دو نشریه فقط زبانی نیست، بلکه در ساختار و قالبِ ارائه نیز تثبیت شده است.

• سطح بصری-چیدمانی: تصویر، نقشه و آگهی به‌مثابه ابزارهای ساخت اقتدار حرفه‌ای

در نشریات تخصصی معماری، تصویر نه مکمل متن، بلکه بخشی از سازوکار تولید اقتدار حرفه‌ای است. نوع تصویری که انتخاب می‌شود، میزان جزئیات آن، جایگاهش در صفحه و نسبتش با متن، همگی در ساخت تصور خاصی از «دانش حرفه‌ای» نقش دارند. مقایسهٔ آرشیتکت و هنر و معماری در این سطح نیز، تفاوتِ دو الگوی کلان و متمایز در بازنمایی حرفه را به‌وضوح آشکار می‌کند.

نقشه و دیتیل در آرشیتکت؛ اقتدار از مسیر دانش فنی: در آرشیتکت، نقشه‌های اجرایی، پلان‌ها، برش‌ها، دیتیل‌های سازه‌ای و تصاویر فنی سهم چشم‌گیری از فضای مجله را اشغال می‌کنند (تصویر ۳). این تصاویر اغلب بدون ساده‌سازی گرافیکی و با همان زبان ترسیم حرفه‌ای منتشر شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که تفاوت چندانی با نقشه‌های کارگاهی ندارند. حتی در معرفی پروژه‌های شاخص، توضیحات فنی پیرامون آزمایش خاک، حجم بتن، نوع اتصالات یا سیستم تأسیسات، با جزئیات عددی و اجرایی همراه است. در این الگوی بصری، «دانش قابل اندازه‌گیری» و «قابلیت کنترل جزئیات»، اساس اقتدار حرفه‌ای را می‌سازد. معمار در اینجا کسی است که پیچیدگی فنی را درک می‌کند و می‌تواند آن را مدیریت کند. تصویر فنی، در حکم شاهدی عینی برای اثبات این توانایی عمل می‌کند؛ بدین‌ترتیب، صفحه‌آرایی و انتخاب تصاویر، در خدمت تثبیت تصور معمار به‌عنوان متخصص علمی و ناظر دارای صلاحیت قرار می‌گیرد. همچنین نسبت تصویر به متن در آرشیتکت، نشان‌دهندهٔ اولویت توضیح و آموزش است؛ تصویر معمولاً در پی متن می‌آید و نقش تکمیل‌کننده است، نه عنصر مستقل زیبایی‌شناختی؛ این چیدمان، اقتدار را از مسیر استدلال و تبیین تولید می‌کند.

گرافیک، دیاگرام و نمایش در هنر و معماری: در هنر و معماری، زبان بصری دگرگون می‌شود. تصاویر گرافیکی، دیاگرام‌های مفهومی، عکس‌های بزرگ، و صفحات معرفی پروژه‌ها با چیدمانی نمایشی‌تر دیده می‌شوند. نقشه‌های اجرایی با جزئیات کامل، کمتر دیده می‌شود و در مقابل، دیاگرام‌های خلاصه‌شده یا تصاویر مفهومی جایگزین آن‌ها می‌شوند (تصویر ۴). در اینجا تصویر نه‌صرفاً ابزار آموزش، بلکه بخشی از نمایش حرفه است. پروژه‌ها در قالب صفحه‌آرایی‌های

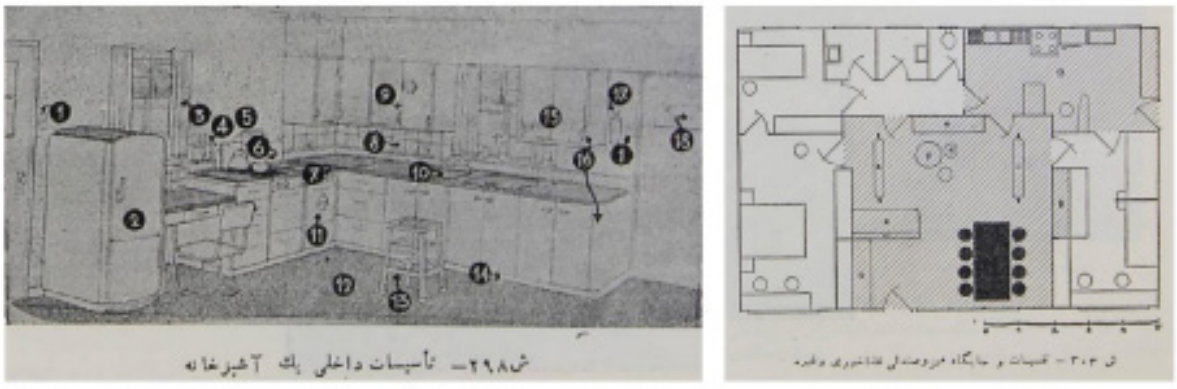

تصویر ۲. وجه فنی معماری آشپزخانهٔ بهداشتی در مجلهٔ آرشیتکت (۱۳۲۷، ۲۰۴ و ۲۰۶).

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]
[DOI: 10.22034/4.10.4]

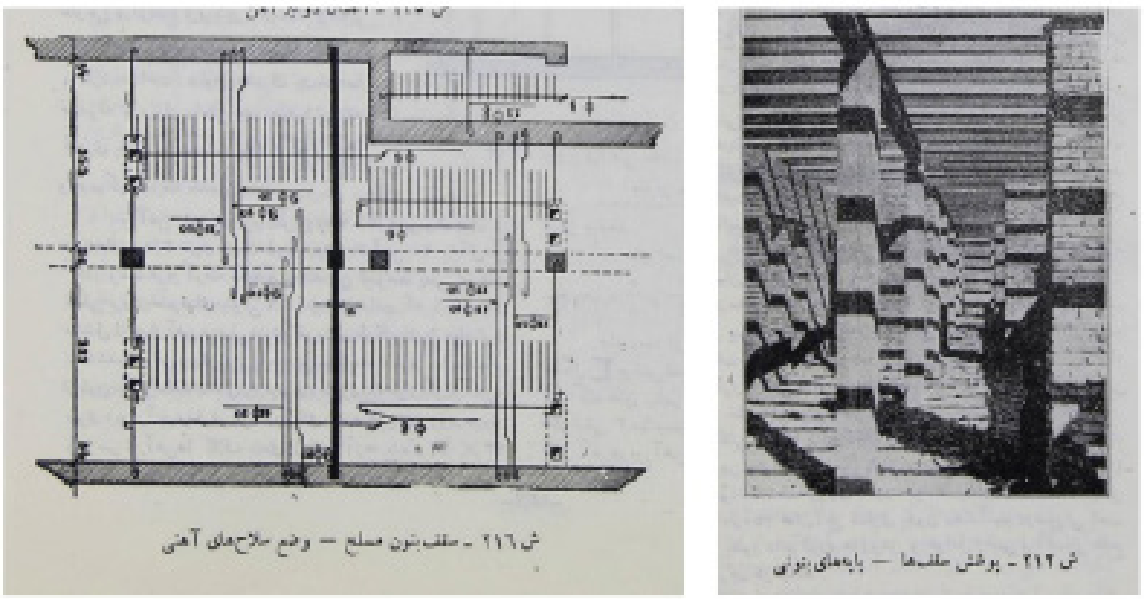

تصویر ۳. انتشار نقشه‌ها و تصاویر فنی در مجلهٔ آرشیتکت (۱۳۲۶، ۱۳۵).

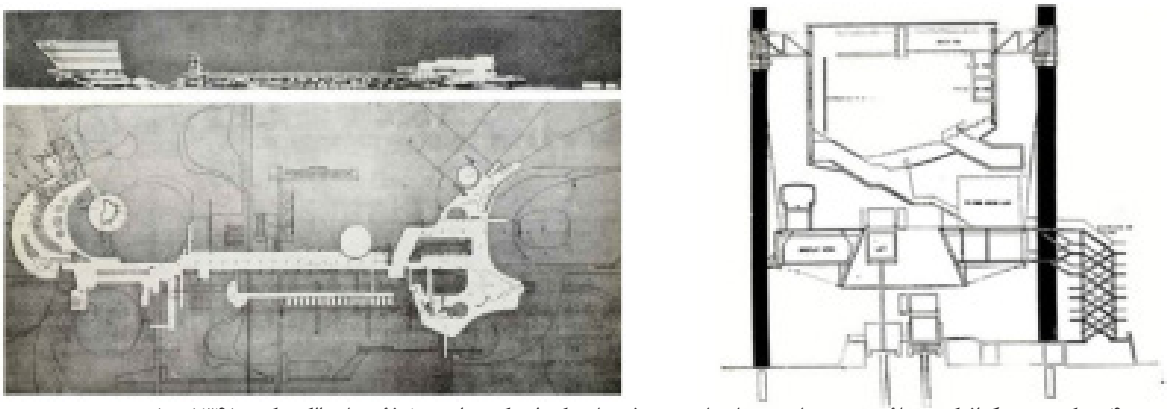

تصویر ۴. سبک بصری گرافیکی مجلهٔ هنر و معماری در بازنمایی پیشرفت‌های تکنولوژیکی (راست: غرفهٔ صنایع الکتریکی (۱۳۴۸، ۱۰) و چپ: تحقیق در طرح شهر دانشگاه فلورانس (۱۳۴۸، ۱۵)).

گرافیکی و جذاب عرضه می‌شوند؛ گاه ظرفیت فضاها، مقیاس پروژه یا ایدهٔ طراحی برجسته می‌شود، بی‌آن‌که جزئیات اجرایی به همان میزان مطرح گردد. اقتدار حرفه‌ای از مسیر «نمایش توان طراحی» و «هم‌زبانی با گفتمان جهانی» تولید می‌شود. این تغییر زبان بصری، با ساختار ژانری مجله نیز هم‌راستا است. وقتی پرونده‌های ویژه دربارهٔ معماران بین‌المللی یا جریان‌های آینده‌نگر منتشر می‌شود، تصویر نقش اصلی را در القای شأن حرفه‌ای ایفا می‌کند.

آگهی و اقتصاد بصری؛ حرفه در شبکهٔ بازار: یکی از تفاوت‌های بنیادین میان دو نشریه، جایگاه و حجم آگهی‌هاست. در آرشیتکت، تبلیغات محدود و غالباً مربوط به خدمات مهندسی یا فروش مصالح پایه است، اما در هنر و معماری صفحات متعددی به معرفی محصولات، فناوری‌ها، تجهیزات و مصالح نوین اختصاص یافته است. آگهی‌ها صرفاً فضای تجاری نیستند، بلکه آن‌ها بخشی از رژیم بازنمایی حرفه‌اند. معرفی مصالح با نام‌های پیچیده، تأکید بر ترکیبات شیمیایی، مقاومت در برابر شرایط خاص و یا ویژگی‌های صوتی و نوری، فضایی می‌سازد که در آن حرفهٔ درون شبکه‌ای از کالاها و فناوری‌ها تعریف می‌شود. اقتدار حرفه‌ای در اینجا با دسترسی به جدیدترین محصولات و مشارکت در اقتصاد صنعت ساختمان پیوند می‌خورد؛ به‌بیان‌دیگر، چیدمان تصویری و حضور گستردهٔ تبلیغات نشان می‌دهد که حرفهٔ معماری دیگر فقط حوزه‌ای آموزشی-تنظیم‌گر نیست، بلکه درونِ نظامی از تولید، مصرف و نمایش جای گرفته است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت در آرشیتکت، تصویر در خدمت متن و استدلال فنی است. در هنر و معماری، متن و تصویر رابطه‌ای متوازن‌تر یا حتی وارونه پیدا می‌کنند و تصویر می‌تواند مستقل از توضیح فنی مفصل، حامل معنا و اقتدار باشد. این تغییرِ نسبت، بازتاب تغییر در تصور از حرفه است. در آرشیتکت، اقتدار از «دانش مستند و جزئیات اجرایی» ناشی می‌شود و در هنر و معماری، اقتدار از «نمایش، ارتباط و هم‌نشینی با جریان‌های معتبر» تولید می‌شود. تحلیل سطح بصری-چیدمانی نشان می‌دهد که حرفهٔ معماری

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/4.10.4]

در این دو نشریه از طریق دو منطق متفاوت تصویرسازی می‌شود. آرشیتکت با تأکید بر نقشه و دیتیل، معمار را به‌عنوان متخصصی فنی و ناظر بر ساخت تثبیت می‌کند. هنر و معماری با بهره‌گیری از گرافیک، نمایش پروژه و حضور گستردهٔ آگهی‌ها، حرفه را در شبکه‌ای از فرهنگ، بازار و ارتباطات بین‌المللی بازنمایی می‌کند؛ بدین‌ترتیب، سه سطح واژگانی، ژانری و بصری در کنار هم نشان می‌دهند که نشریات تخصصی دورهٔ پهلوی دوم نه‌فقط بازتاب‌دهندهٔ تحولات حرفه‌اند، بلکه فعالانه در صورت‌بندی و بازتعریف آن مشارکت داشته‌اند.

بحث

تحلیل چندسطحی نشریات تخصصی معماری در دورهٔ پهلوی دوم نشان داد که این مجلات فقط بازتاب‌دهندهٔ تحولات حرفه نیستند، بلکه فعالانه در صورت‌بندی و بازتعریف آن نقش داشته‌اند. بررسی هم‌زمانِ سه سطح واژگانی، ژانری و بصری، وجود الگوهای کلان و متمایزی را آشکار کرد که می‌توان آن‌ها را در قالب دو «رژیم بازنمایی حرفه» مفهوم‌پردازی کرد. منظور از «رژیم» در اینجا مجموعه‌ای از راهبردهای تکرارشونده در زبان، قالب‌های انتشار و چیدمان بصری است که حول یک تصور خاص از نقش معمار و حدود تخصص او انسجام می‌یابد.

• رژیم آموزشی-فنی (نمونهٔ شاخص: آرشیتکت)

در این رژیم، حرفهٔ معماری با تأکید بر «تخصص»، «بهداشت/سلامت»، «استاندارد»، «نظارت» و «آموزش عمومی» تعریف می‌شود. زبان مجله معمولاً جهت‌دار، مسئله‌مند و اصلاح‌طلبانه است و مخاطب را تنها هم‌صنفان نمی‌گیرد، بلکه «غیرمتخصصان مؤثر در ساخت‌وساز» و حتی سیاست‌مداران و مدیران را نیز مخاطب قرار می‌دهد. در سطح ژانری، مقاله‌های آموزشی و توضیحی، دستورالعمل‌ها، مثال‌های محاسباتی و انتشار نقشه‌ها و اسناد فنی جایگاه پررنگی دارند. در سطح بصری نیز «نقشهٔ اجرایی/دیتیل/نمودارهای فنی» نقش مرکزی پیدا می‌کند؛ بنابراین، اقتدار حرفه‌ای در این رژیم بیشتر از مسیر «تملک دانش تخصصی» و «ادعای صلاحیت برای نظارت و تنظیم امور عمومی» تولید می‌شود.

• رژیم بین‌المللی-فرهنگی/بازاری (نمونهٔ شاخص: هنر و معماری)

در این رژیم، حرفهٔ معماری در چشم‌اندازی جهانی‌تر تعریف می‌شود و مجله می‌کوشد معماری ایران را در نسبت با جریان‌های بین‌المللی، گفتمان هنر و شبکه‌های فرهنگی/سیاسی بازنمایی کند. ویژگی مهم این رژیم آن است که اقتدار حرفه‌ای کمتر از مسیر آموزش فنی مستقیم تولید می‌شود و بیشتر به‌واسطهٔ «هم‌زبانی با جهان»، «ارجاع به چهره‌ها و جریان‌های معتبر»، «برجسته‌سازی افق‌های نظری/هنری» و نیز پیوند با اقتصاد نشر و بازارِ روبه گسترش صنعت ساختمان شکل می‌گیرد. در سطح بصری، وزن بیشتری به گرافیک، دیاگرام‌های مفهومی، صفحات معرفی و نیز آگهی‌ها و رپورتاژهای تبلیغاتی داده می‌شود؛ امری که می‌تواند نشان دهد حرفه، درون شبکه‌ای از کالاها، خدمات، مسابقات و سازوکارهای نمایش، خود بازتعریف می‌شود. در این رژیم، «معمار» بیش از آنکه مدرس مستقیم جزئیات باشد، به‌مثابه تنظیم‌گر فضا، سامان‌دهندهٔ برنامه و کنشگری فرهنگی در جهان مدرن بازنمایی می‌شود.

• دگرگونی نقش معمار: از ناظر فنی به کنشگر فرهنگی-شبکه‌ای

تحلیل سه سطح پیشین (واژگانی، ژانری و بصری) نشان می‌دهد که تفاوت میان آرشیتکت و هنر و معماری فقط در موضوعات یا سبک نگارش نیست، بلکه در صورت‌بندی نقش معمار به‌عنوان یک «کنشگر حرفه‌ای» است. پیامدِ استقرارِ دو رژیم بازنماییِ متفاوت (رژیم آموزشی-فنی در برابر رژیم بین‌المللی-فرهنگی)، پیدایش و تثبیت دو تصویر متمایز از معمار و در نتیجه، جابه‌جایی در کانون ثقل تعریف حرفه است (همان‌گونه که در دو ردیف پایانی جدول ۲ به‌عنوان دستاورد نهایی این تقابل نشان داده شده است).

• معمار به‌مثابه ناظر، مدرس و تنظیم‌گر (در رژیم آموزشی-فنی)

در گفتمان مجلهٔ آرشیتکت، معمار پیش از هر چیز صاحب یک دانش تخصصی است؛ دانشی که باید به جامعه معرفی شود، به غیرمتخصصان آموزش داده شود و از طریق آن بر فرایند ساخت‌وساز، نظارت صورت گیرد. زبان اصلاح‌گرایانه، تأکید بر استاندارد، بهداشت، نظارت و مقابله با فعالیت غیرمتخصصان (معماران تجربی و بسازبفروش‌ها)، همگی تصویری از معمار به‌عنوان «تنظیم‌گر میدان ساخت» ارائه می‌دهند. در این الگو، حرفه‌مندی با تسلط بر جزئیات فنی و توانایی مدیریتِ پیچیدگیِ اجرایی تعریف می‌شود. پروژه‌ها به‌مثابه نمونه‌های آموزشی عرضه می‌شوند و نقشه‌ها و دیتیل‌ها ابزار تثبیت اقتدار تخصصی‌اند. حتی زمانی که بحث از مسئولیت اجتماعی یا نقش دولت به میان می‌آید، معمار در مقام مرجع فنی و مشاور آگاه ظاهر می‌شود؛ بدین‌ترتیب، اقتدار حرفه‌ای در پیوند با دانش فنی، اصلاح اجتماعی و تنظیم نهادی شکل می‌گیرد.

• معمار به‌مثابه طراح، برنامه‌ریز و میانجی فرهنگی (در رژیم بین‌المللی-فرهنگی)

در مجلهٔ هنر و معماری، اگرچه تخصص همچنان مفروض است، اما نقش معمار گسترش می‌یابد و دلالت‌های تازه‌ای پیدا می‌کند. در اینجا معمار نه‌فقط ناظر فنی، بلکه طراح فضا، شرکت‌کننده در مسابقات، تحلیل‌گر جریان‌های جهانی و کنشگری فرهنگی است. پرونده‌های ویژه دربارهٔ معماران بین‌المللی، معرفی جریان‌های آینده‌نگر و تأکید بر مفاهیمی چون «هماهنگی»، «وحدانیت» یا «اعتلای هنر» نشان می‌دهد که حرفه در افقی فراتر از تنظیم صرفاً فنی تعریف می‌شود. معمار در این گفتمان، عضوی از شبکه‌ای جهانی است که باید در گفت‌وگوهای بین‌المللی مشارکت کند و جایگاه معماری ایران را در آن تثبیت نماید. در سطح بصری نیز، جایگزینی نقشه‌های اجرایی با دیاگرام‌های مفهومی و صفحات نمایشی، نشانه‌ای از تغییر در کانون اقتدار است؛ توانایی طراحی و حضور در عرصهٔ نمایش حرفه‌ای، به اندازهٔ تسلط بر جزئیات فنی اهمیت می‌یابد.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]
[DOI: 10.22034/4.10.4]

جدول ۲. پیوند سه سطح تحلیلی و صورت‌بندی حرفهٔ معماری در دو رژیم بازنمایی.

سطح تحلیل	رژیم آموزشی-فنی (نمونهٔ شاخص: آرشیتکت)	رژیم بین‌المللی-فرهنگی/بازاری (نمونهٔ شاخص: هنر و معماری)	پیامد برای تعریف حرفه
واژگانی-گفتمانی	تأکید بر «تخصص»، «نظارت»، «بهداشت»، «استاندارد»، «وظیفه»، «اصلاح»؛ مرزبندی صریح با «غیرمتخصصان»	تأکید بر «اعتلای هنر»، «جهانی‌شدن»، «هماهنگی»، «وحدانیت»، «هویت»، «جریان‌های جهانی»	جابه‌جایی از تعریف حرفه بر پایهٔ صلاحیت فنی به تعریف آن در افق فرهنگی-بین‌المللی
ژانری-سازمانی	غلبهٔ مقالات آموزشی، گزارش‌های فنی پروژه، انتشار جزئیات اجرایی، تریبون انجمن صنفی	پرونده‌های ویژه، معرفی جریان‌های بین‌المللی، مسابقات معماری، ترجمه‌ها، حضور پررنگ آگهی‌ها	تغییر کانون اقتدار از آموزش فنی و تنظیم‌گری به مشارکت در شبکه‌های رقابتی و جهانی
بصری-چیدمانی	نقشه‌های اجرایی، دیتیل‌ها، جداول محاسباتی؛ تصویر در خدمت متن آموزشی	گرافیک، دیاگرام‌های مفهومی، عکس‌های نمایشی، صفحات تبلیغاتی گسترده	انتقال اقتدار از «دانش قابل اندازه‌گیری» به «نمایش، ارتباط و هم‌نشینی با جریان‌های معتبر»
تصویر معمار	متخصص فنی، ناظر و تنظیم‌گر ساخت‌وساز، مدرس اجتماعی	طراح، برنامه‌ریز، کنشگر فرهنگی و عضو شبکهٔ حرفه‌ای جهانی	گسترش نقش حرفه‌ای از تنظیم فنی به کنشگری شبکه‌ای-فرهنگی
کانون ثقل تعریف حرفه	تثبیت صلاحیت تخصصی و مرزبندی با غیرمتخصص	تثبیت جایگاه در میدان فرهنگی، بازار و ارتباطات بین‌المللی	تغییر در کانون ثقل، نه جایگزینی کامل یک الگو با دیگری

• تغییر کانون ثقل حرفه در نسبت با دولت، بازار و جهان

این دگرگونیِ نقش معمار، به‌معنای جایگزینی کامل یک الگو با الگوی دیگر نیست، بلکه نشان‌دهندهٔ تغییر در «کانون ثقلِ» تعریف حرفه است. این جابه‌جایی را می‌توان در نسبتِ حرفه با سه حوزهٔ کلیدی مشاهده کرد:

- دولت: در آرشیتکت، معمار خواهان تنظیم و اصلاح سازوکارهای دولتی و شهری است تا جایگاه قانونی خود را بیابد؛ اما در هنر و معماری، رابطه با دولت اغلب در قالب حمایت‌های رسمی، برگزاری مسابقات و پیوند با پروژه‌های نمادین و کلان ملی بازتاب می‌یابد.
- بازار و صنعت: در آرشیتکت، صنعت ساختمان هنوز در مرحله‌ای محدودتر است و تبلیغات نقش حاشیه‌ای دارد؛ اما در هنر و معماری، حضور گسترده، گرافیکی و متنوع آگهی‌ها نشان می‌دهد که حرفهٔ درون‌شبکه‌ایِ پیچیده‌ای از تولیدکنندگان و کالاها بازتعریف شده است.
- جهان بین‌المللی: در آرشیتکت، ارجاع به نمونه‌های خارجی اغلب عمل‌گرایانه و در خدمت حل مسائل داخلی است؛ اما در هنر و معماری، هم‌نشینی و هم‌زبانی با جریان‌های جهانی، خود به منبعی مستقل برای کسب مشروعیت بدل می‌شود.

در نهایت، می‌توان دید که چگونه سه سطح واژگانی، ژانری و بصری به‌عنوان ابزارهای تحلیل، یکدیگر را تقویت کرده و این دو تصویر کلان را می‌سازند:

- زبان تخصص و نظارت + ژانر آموزشی + نقشه‌های اجرایی: صورت‌بندی معمار به‌عنوان متخصص فنی-تنظیم‌گر؛
- زبان فرهنگ و جهانی‌شدن + پرونده‌ها و مسابقات + گرافیک و آگهی: صورت‌بندی معمار به‌عنوان کنشگر فرهنگی-شبکه‌ای.

بدین‌ترتیب، تحلیل چندسطحی نشریات تخصصی نشان می‌دهد که این رسانه‌ها نه‌فقط بازتاب‌دهندهٔ تحولات حرفهٔ معماری در دورهٔ پهلوی دوم، بلکه از بازیگران فعال در بازتعریف نقش و حدود آن بوده‌اند. آن‌ها از طریق زبان، ساختار انتشار و رژیم بصری، نوع خاصی از حرفه‌مندی را تولید و تثبیت کرده‌اند؛ حرفه‌ای که از «ناظر فنی و مدرس اجتماعی» در دههٔ بیست، به «کنشگر فرهنگی-شبکه‌ای» در دهه‌های چهل و پنجاه بسط یافته است.

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، تحلیل نشریات تخصصی معماری در دورهٔ پهلوی دوم نشان داد که این مجلات نه‌فقط بازتاب‌دهندهٔ تحولات حرفه‌اند، بلکه فعالانه در صورت‌بندی و بازتعریف آن نقش داشته‌اند. برخلاف رویکردهایی که نشریات را منابعی برای استخراج اطلاعات تاریخی یا بازتاب تحولات اجتماعی می‌دانند، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مجلات از طریق زبان، ساختار انتشار و رژیم بصری، نوع خاصی از حرفه‌مندی را تولید و تثبیت کرده‌اند.

در مقایسه با پژوهش‌هایی که به تحلیل محتوای نقدهای معماری یا استخراج مقولات کلیدی در ادبیات معماری معاصر پرداخته‌اند، این مقاله تمرکز را از «محتوا» به «صورت‌بندی حرفه» منتقل می‌کند. اگر در مطالعاتی چون رئیسی و دانشپور (۱۳۹۰) یا پیشوایی و همکاران (۱۳۹۸)، پرسش اصلی دربارهٔ تأثیر نقد یا مقولات مسلط در گفتمان معماری است، در اینجا پرسش معطوف به این است که حرفه چگونه در خودِ رسانه تعریف و مرزبندی می‌شود. همچنین در نسبت با پژوهش‌هایی که به اهمیت رسانه‌های معماری در انتقال مفاهیم مدرن پرداخته‌اند، مانند تحلیل میرزایی و اهری (۲۰۲۴) دربارهٔ تحول مفاهیم معماری در مجلات ایرانی، یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر تحول مفاهیم (مانند «فن»، «ساخت» یا «هنر») کافی نیست، بلکه باید بررسی کرد که این مفاهیم چگونه در خدمت بازتعریف جایگاه و حدود حرفه قرار می‌گیرند.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/4.10.4]

در سطحی گسترده‌تر، نتایج این پژوهش با رویکردهایی که رسانه‌های حرفه‌ای را سازوکار تولید اقتدار می‌دانند، هم‌راستا است (Chatterjee & Chatterjee, 2024; Schumacher & Veeder, 2023). مطالعاتی که مجلات معماری را به‌مثابه ابزارهای آموزشی و تثبیت‌کنندهٔ قراردادهای رشته‌ای تحلیل کرده‌اند، نشان می‌دهند که تصویر، ژانر و چیدمان صفحه بخشی از فرایند ساخت اقتدار حرفه‌ای‌اند. یافته‌های حاضر، این دیدگاه را در زمینهٔ معماری ایرانِ پهلوی دوم تأیید و بومی‌سازی می‌کند.

مهم‌تر از همه، این پژوهش نشان می‌دهد که تحول مشاهده‌شده، جایگزینیِ کامل یک الگو با الگوی دیگر نیست، بلکه تغییر در «کانون ثقل» تعریف حرفه است. در دهه‌های آغازین، تثبیت تخصص و مرزبندی با غیرمتخصصان مسئلهٔ مرکزی بود. با گسترش اقتصادِ صنعت ساختمان، رشد ارتباطات بین‌المللی و تغییر فضای فرهنگی، حرفه به‌سوی تثبیت جایگاه در شبکه‌ای گسترده‌تر از فرهنگ، بازار و جریان‌های جهانی حرکت کرد. این جابه‌جایی نشان‌دهندهٔ بلوغ و پیچیده‌تر شدن میدان حرفه‌ای معماری در ایران است؛ بدین‌ترتیب، نشریات تخصصی را می‌توان بخشی از زیرساخت نهادی شکل‌گیری هویت حرفه‌ای معماری در ایران دانست؛ زیرساختی که از طریق آن، معمار از «ناظر فنی» به «کنشگر فرهنگی-شبکه‌ای» تعالی می‌یابد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که نشریات تخصصی معماری در دورهٔ پهلوی دوم، صرفاً بازتابی منفعلانه از شرایط نبودند، بلکه پاسخی فعالانه به ضرورت‌های تاریخیِ هر دوره برای استقرار، تثبیت و ارتقای جایگاه معماران محسوب می‌شدند؛ برهمین‌اساس، دستاورد نهایی این پژوهش نه‌صرفاً توصیف محتوای دو نشریه، بلکه تبیین چگونگی گذارِ تاریخیِ حرفهٔ معماری در ایران از مرحلهٔ «دفاع از مرزهای تخصص» به مرحلهٔ «توسعهٔ نفوذ فرهنگی و شبکه‌ای» از خلال سازوکارهای رسانه‌ای است.

در دههٔ ۱۳۲۰، هم‌زمان با انتشار آرشیتکت، حرفهٔ معماریِ مدرن در ایران در مرحلهٔ «شکل‌گیری و نبرد برای تثبیت» قرار داشت. در این بستر تاریخی، معماران تحصیل‌کرده برای کسب مشروعیت، نیازمند مرزبندیِ قاطع با سازندگان سنتی (معماران تجربی) و بسازبفروش‌ها بودند. نتیجه‌گیری این مطالعه نشان می‌دهد که تسلط گفتمانِ فنی، زبانِ اصلاح‌گرایانه و غلبهٔ ژانر آموزشی در این نشریه، دقیقاً ابزاری برای پاسخ به این نیاز تاریخی بوده است. مجلهٔ آرشیتکت با ارائهٔ تصویری از معمار به‌عنوان «تنظیم‌گر فنی و ناظر اجتماعی»، تلاش کرد تا صلاحیت انحصاری و مرجعیت علمی این حرفهٔ نوپا را در برابر نهادِ دولت و جامعه نهادینه سازد و مرزهای تخصص را تعریف کند.

در مقابل، در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ خورشیدی و هم‌زمان با انتشار هنر و معماری، بستر تاریخی به‌طور بنیادین دگرگون شده بود. با رونق اقتصادی ناشی از درآمدهای نفتی، ورود سرمایه‌های کلان به بخش ساختمان و آغاز روند جهانی‌شدن، حرفهٔ معماری از مرحلهٔ تثبیتِ اولیه عبور کرده و با مسئلهٔ «موقعیت‌یابی در بازار پیچیده و هم‌ترازی با همتایانِ جهانی» روبه‌رو بود. در این دوره، نشریه با عبور از مباحث صرفاً پایه‌ای و آموزشی، معمار را به‌مثابه یک «کنشگر فرهنگی، برنامه‌ریز و میانجیِ شبکه‌ای» بازتولید کرد. حضور پررنگ مسابقات بین‌المللی، طرحِ مباحث تئوریکِ جهانی، تنوع ژانری و پیوند عمیق با بازار سرمایه (از طریق آگهی‌ها) در این نشریه، نتیجهٔ مستقیم بسطِ قلمروی حرفه و درهم‌تنیدگیِ آن با شبکه‌های جهانیِ اقتصاد و فرهنگ است؛ بنابراین، دگرگونی در رژیم‌های بازنماییِ (از تمرکز بر جزئیات اجرایی به‌سمت گرافیک مفهومی و از آموزش پایه‌ای به‌سمت دیالوگ بین‌المللی) نشانگر گسستِ کاملِ معماری از الزامات فنی نیست، بلکه بازنمایانگرِ تغییر کانون ثقلِ هویتیِ این حرفه متناسب با بلوغِ تاریخیِ آن در ایران است.

فهم تاریخ حرفهٔ معماریِ ایران بدون تحلیل انتقادی رسانه‌های تخصصیِ آن ناقص خواهد بود؛ بااین‌حال، پژوهش حاضر محدود به تحلیلِ کیفی دو نشریهٔ شاخص است. توسعهٔ این رویکرد روش‌شناختی به بررسی سایر مجلات، تحلیل تطبیقی با دورهٔ پس از انقلاب، و مطالعهٔ دقیق‌ترِ نسبتِ میان مخاطبان و اثرگذاری اجتماعی نشریات، می‌تواند ابعادِ تازه‌ای از فرایند هویت‌یابی معماران را آشکار سازد؛ در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که حرفهٔ معماری در ایرانِ پهلوی دوم نه‌فقط در کارگاه‌های ساختمانی و لابه‌لای نقشه‌ها، بلکه روی صفحات مجلات تخصصی ساخته و بازساخته شده است؛ جایی که زبان، تصویر و فرمِ انتشار، به‌اندازهٔ بتن و فولاد، در برساختِ هویت و اقتدارِ حرفه‌ای نقش ایفا کرده‌اند.

اعلام عدم تعارض منافع

نگارندگان اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافعی برای ایشان وجود نداشته است.

فهرست منابع

• آرشیتکت‌های ما را بشناسید: محسن فروغی. (۱۳۲۷). *آرشیتکت*، *۶*، ۲۱۳-۲۱۷.
• اژدری، عباس. (۱۳۲۶). *ساختمان خانه‌های ارزان در ایران*. ۴، ۱۳۳-۱۲۵.
• بازرگان، مهدی. (۱۳۲۷). رضایت از خانه. *آرشیتکت*، *۶*، ۲۰۰-۱۹۸.
• پیشوائی، حمیدرضا؛ میرزائی، زهرا و زارعی حاجی‌آبادی، سینا. (۱۳۹۸). بررسی مقولات کلیدی در ادبیات معماری معاصر ایران: ۱۳۹۴-۱۳۲۵. *فصلنامهٔ علمی معماری و شهرسازی*، ۳۰(۸۹)، ۴۴-۱۴.
• تازه‌های صنعت و معماری. (۱۳۵۱). *هنر و معماری*، ۱۴(۴)، ۸۳-۸۲.
• خورسند، منوچهر. (۱۳۲۶). تاریخچهٔ ساختمان خانه‌های ارزان در اروپا. *آرشیتکت*، ۴، ۱۲۵-۱۲۰.
• رئیسی، ایمان و دانشپور، عبدالهادی. (۱۳۸۹). تحلیل محتوای نقدهای معماری نشریات معماری ایران از ۱۳۲۵ تا ۱۳۸۰ خورشیدی. *هویت شهر*، ۵(۸)، ۴۶-۳۹.
• سیحون، هوشنگ. (۱۳۵۱). لوکوربوزیه، ترجمه از فرانسه س-عشرتی. *هنر و معماری*، ۱۴(۴)، ۱۴.
• کسائی، رضا. (۱۳۵۱). لوکوربوزیه، *هنر و معماری*، ۱۴(۴)، ۱۵.

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]

[DOI: 10.22034/4.10.4]

• گرنفلد. (۱۳۲۶). *خانه‌های ارزان کوی ۴۰۰ خانه*، ۴، ۱۳۸-۱۳۴.
• گروت، لیندا و دیوید، وانگ. (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق در معماری* (ترجمه، علیرضا عینی‌فر، چاپ نهم)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
• مشیری، ایرج. (۱۳۲۵). هدف ما. *آرشیتکت*، ۱، ۲-۱.
• مقتدر، محمدرضا. (۱۳۵۱). لوکوربوزیه. *هنر و معماری*، ۱۴(۴)، ۱۴.
• وارطان. (۱۳۲۵). مسائل مربوط به معماری در ایران. *آرشیتکت*، ۱، ۹-۴.
• وارطان. (۱۳۲۶). مسائل مربوط به معماری در ایران. *آرشیتکت*، ۴، ۱۴۰-۱۳۹.
• Abbott, A. (2014). *The System of Professions: An Essay on the Division of Expert Labor*. University of Chicago Press.
• Bourdieu, P., & Thompson, J. B. (1991). *Language and Symbolic Power*. Harvard University Press.
• Chatterjee, A., & Chatterjee, M. (2024). Exploring the Intersection of Design and Discourse: The Role of Architectural Journalism in Shaping our Built Environment. *Communication Today, 28*(4), 61–68.
• Hajiabadi, S. Z. (2024). Shattering the Glass Ceiling: Women's Roles and Images in Iranian Architectural Magazines (1946-2001). SPACE *International Journal of Conference Proceedings, 4*(1), 1–15. https://doi.org/10.51596/sijocp.v4i1.6
• Miller, C. R. (1984). Genre as social action. *Quarterly Journal of Speech, 70*(2), 151–167. https://doi.org/10.1080/00335638409383686
• Mirzaei, Z., & Ahari, Z. (2024). The Stage of Dissemination: The Transformation of Architectural Concepts in Iranian Architectural Journals (1941–1967). *International Journal of Islamic Architecture, 13*(1), 107–144. https://doi.org/10.1386/ijia_00131_1
• Roudbari, S. (2013). *The Transnational Transformation of Architecture Practice: Iranian architects in the new geography of professional authority 1945-2012*. University of California, Berkeley.
• Schumacher, S., & Veeder, H. B. (2023). The case for print: architecture trade journals as pedagogical tools for disciplinary knowledge. *Journal of Documentation, 79*(3), 529–545. https://doi.org/10.1108/JD-01-2022-0012

COPYRIGHTS
Copyright for this article is retained by the authors with publication rights granted to Revitalization School journal. This is an open access article disributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/).

نحوهٔ ارجاع به این مقاله
مهدویان، سیده سعیده و بندار، صالح. (۱۴۰۵). بازنمایی حرفهٔ معماری در ایران پهلوی دوم از خلال نشریات تخصصی؛ مطالعهٔ موردی مجلهٔ «آرشیتکت» و «هنر و معماری» (۱۳۵۷-۱۳۲۵). *مکتب احیاء*، ۴(۱۰)، ۲۸-۳۹.

DOI: https://doi.org/10.22034/4.10.4
URL: https://jors-sj.com/article-1-106-fa.html

[Downloaded from jors-sj.com on 2026-10-07]
[DOI: 10.22034/4.10.4]